

بررسی فرایند دل‌بستگی کودکان به محله: مطالعه محله گل‌سار شهر رشت

علی اکبر سالاری پور* - استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۶

چکیده

وجود رابطه مثبت با محله تا حد زیادی به سلامت روانی و جسمانی ساکنین کمک می‌نماید. احیاء نقش محله‌های شهری و ارتقاء جایگاه آن‌ها در زندگی شهروندان در گرو شناختی عمیق از محتوای رابطه فرد با محله است. با توجه به اهمیت محله در شکل‌دهی پایه‌های هویت مکان در کودکان و همچنین تربیت نسل‌های آتی، مقاله حاضر به بررسی فرایند دل‌بستگی کودکان به محله می‌پردازد. مقاله حاضر از روش‌های کیفی برای دستیابی به هدف خود بهره می‌برد. برای این کار از شیوه عکاسی توسط ساکنین استفاده می‌گردد. به این ترتیب بعد از ارائه توضیحات لازم به کودکان از آن‌ها خواسته شد عکس‌هایی از مکان‌ها، ویژگی‌ها، افراد و یا هر چیز مورد علاقه خود در محله تهیه نمایند. سپس در جلسات مصاحبه عمیق انفرادی از آن‌ها خواسته شد راجع به هر عکس توضیحاتی ارائه دهند و زندگی خود و خانواده در محله را شرح دهند. نتایج نشان می‌دهد بازی، طبیعت، خدمات و تسهیلات و منظر محله ارکان اصلی در مدل دل‌بستگی کودکان به محله هستند. همچنین می‌توان گفت ابعاد اجتماعی و کالبدی در هر یک از زمینه‌های موضوعی-معنایی فوق به هم آمیخته بوده و قابل تفکیک نیستند. بنابراین، اقدامات شهرسازی در این محله باید به گونه‌ای صورت پذیرد که به صورت هم‌زمان کودکان را هم با ابعاد کالبدی و هم با ابعاد اجتماعی درون محله درگیر نماید. حفظ و احیاء مفهوم محله در شهرهای کشور زمانی ممکن خواهد بود که کودکان در شهرهای مختلف این مفهوم را تجربه و زندگی کرده باشند.

واژگان کلیدی: عکاسی توسط ساکنین، محله گل‌سار، معانی مکان، کودکان

* این پژوهش در قالب طرح پژوهشی به شماره ۱۵پ/۱۶۸۲۸۷ و با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه گیلان انجام شده است.

Email: salaripourali@gmail.com

نویسنده مسئول:

ارجاع به این مقاله:

سالاری پور، علی اکبر. (۱۳۹۷). بررسی فرایند دل‌بستگی کودکان به محله با استفاده از شیوه عکاسی توسط ساکنین؛ مطالعه محله گل‌سار شهر رشت. *دانش شهرسازی*، ۲(۱)،

doi: 10.22124/upk.2018.9147.1031 ۳۹-۲۳

بیان مساله

دلبستگی به محله می‌تواند منجر به افزایش حضور در محله، مشارکت در امور محلی، ادراک بالا از امنیت محله‌ای و ارتقاء شاخص‌های دیگر کیفیت زندگی گردد. دیدگاه‌های سنتی معتقدند افزایش مدت سکونت و ریشه‌داری مهم‌ترین عامل ایجاد دلبستگی و هویت محله‌ای است (Lewicka, 2014: 125). اما عصر حاضر به عنوان عصر جابه‌جایی و ارتباطات شناخته می‌شود. ویژگی مهم این عصر حرکت در برابر سکون است؛ در چنین شرایطی فضای محیطی محلات جدید نیز با نگاه عملکردگرایانه محیط‌هایی را به وجود می‌آورد که بسیاری از نیازهای جسمانی و روانی ساکنین در آنها لحاظ نشده است (Gustafson, 2014: 103). این محلات محیط مناسبی برای حضور کودک و درگیری او با محیط اجتماعی و کالبدی به وجود نیاورده و در نتیجه رشد فکری و اجتماعی او به شکلی مناسب شکل نمی‌گیرد. محله گلسار رشت نیز که حاصل توسعه جدید بر اساس نگاه مدرنیستی در شهر رشت است در تامین بسیاری از نیازهای کودکان نا کارا به نظر می‌رسد. در چنین شرایطی دنیای کودک به دو بخش خانه و جهان بدون مرز بزرگ‌تر از خانه تقسیم بندی می‌شود و محله قادر نخواهد بود نقش خود را به‌عنوان مقیاسی میانی برای آماده سازی کودک برای ورود به جامعه ایفا نماید.

افرادی که در کودکی رابطه مثبتی با خانه و محله زندگی خود نداشته‌اند در بزرگسالی نیز شانس کمتری برای ایجاد دلبستگی به مقیاس‌های بزرگ‌تر مکانی مانند شهر و کشور خواهند داشت (Morgan, 2010: 18). بنابراین ایجاد دلبستگی مکانی میان کودک و محله یکی از مسائل اصلی شهرسازی است که در تربیت نسلی با هویت و دلبسته به شهر و کشور نیز دخیل است. مقاله حاضر به دنبال شناسایی فرایندهای دلبستگی کودک به محله است تا با شناخت زمینه‌های اصلی شکل‌گیری رابطه کودک و محله، نقاط برجسته و معانی مورد انتظار کودک در این رابطه را کشف نماید. شناسایی فرایند دلبستگی کودک به محله می‌تواند منجر به شناخت عمیق‌تر از عوامل تأثیرگذار بر حضور کودک در محله یا عوامل بازدارنده حضور او در محله نیز باشد. شناسایی فرایندها، معانی و موانع در رابطه دلبستگی کودک به محله در نهایت منجر به نتایجی می‌شود که می‌توان اصول و معیارهای طراحی و برنامه ریزی محله مطلوب کودکان را از آن‌ها استخراج نمود. به طور خلاصه مهم‌ترین مسائل در این پژوهش این هستند که ارکان دلبستگی کودکان به محله گلسار چیست؟ معانی مورد دلبستگی کودکان در محله گلسار کدام است؟ کدام تجربیات و عوامل اجتماعی و کالبدی ایجاد کننده چنین معانی هستند؟

پیشینه پژوهش

تا به حال بیشترین تمرکز در مطالعات مکان بر این بوده است که یک مکان چقدر برای فرد با معناست و مطالعات کمتری به چستی معنای مکان پرداخته‌اند (Lewicka, 2011: 224). در اینجا تحقیقاتی مرور می‌گردد که با تکیه بر روش‌های کیفی و به‌ویژه عکاسی درصدد بررسی معانی محله یا جامعه محلی بوده‌اند. روش‌های بصری به‌ویژه برای گروه‌های آسیب پذیر مانند سالمندان و کودکان کاربرد بیشتری دارند زیرا قابلیت‌های کلامی و همچنین بازخوانی خاطرات در میان آن‌ها نسبت به دیگران ضعیف تر است.

یکی از کارهای اولیه تحقیقی است که دلبستگی به مکان را میان ساکنین سالمند ۴ شهرک روستایی (به اندازه یک محله) دچار فروکاهش اقتصادی و فرسایش کالبدی بررسی کرده است. محققین یافتند که دلبستگی سالمندان و تمایل به ادامه سکونت در خانه تحت تأثیر سه عامل هویت، میزان درآمد و میزان راحتی نسبت به هزینه‌های آن است (Norris-Baker and Schidet, 1994: 181).

مطالعات دیگری نیز بر سالمندان متمرکز شده اند که تأثیر سن و سال بر دلبستگی به مکان را مورد تأکید قرار می دهند. این تحقیق زمینه‌های عمده دلبستگی برای سالمندان را استخراج می کند که عبارتند از: خانواده و دوستان، جامعه محلی، خدمات، تاریخ و سرزمین (Ponzetti, 2003: 3). شیوه عکاسی توسط ساکنین برای مطالعه دلبستگی به مکان در جوامع محلی واقع در مناطق حفاظت شده طبیعی نیز به کار رفته است. زمینه های موضوعی عکس های گرفته شده در این مطالعات عبارتند از: محیط طبیعی، جامعه محلی، مناطق تفریحی گردشگری و مکان به عنوان خانه (Amsden et al., 2011: 32; Stedman et al., 2004: 584). همچنین محققین از این شیوه در مطالعه رابطه فرد مکان در جوامع محلی دیگر نیز استفاده نموده اند. در این مطالعه طبیعت، تاریخ، جامعه محلی مهمترین زمینه های معنایی بر شمرده شده اند (Van Auken et al., 2010: 380).

این در حالی است که مطالعات کمتری به فرایند رابطه فرد مکان در سطح محلات شهری پرداخته اند. یکی از این مطالعات به بررسی نحوه دلبستگی افراد به خدمات و تسهیلات تفریحی درون محله پرداخته و نشان داده ابعاد اجتماعی و کالبدی مکان در دلبستگی به این تسهیلات غیر قابل تفکیک هستند (Madgin et al., 2016: 1). مطالعات عکس محور کمتر به بررسی معانی محله نزد کودکان پرداخته اند. اما برخی از محققین با استفاده از سایر شیوه‌های بصری مانند ترسیم نقشه روایت به بررسی رابطه کودک با محله پرداخته اند. مطالعه‌ای پدیدارشناسی درباره تجربیات دوران کودکی افراد مختلف در یکی از محلات شهری به تعیین زمینه‌های اصلی ارتباط کودک با محله پرداخت که عبارت است از: بازی، ارتباط با همسالان، ارتباط با بزرگسالان و رابطه با محیط کالبدی (Simms, 2008: 78). با توجه به خلاء موجود در مطالعه فرایندهای رابطه کودک با محله با استفاده از روش‌های بصری مقاله حاضر به بررسی معانی محله گلزار رشت با استفاده از روش عکاسی توسط ساکنین می پردازد.

مفاهیم و مبانی نظری

کودکی

قبل از ورود به حوزه نحوه تأثیر گذاری محله بر کودک در ابتدا لازم است تعریف کودکی و همچنین ابعاد تأثیر گذاری محیط بر کودک مرور گردد. کودکی به طور خلاصه شامل سه دوره اصلی است که عبارتند از دوران نخستین، دوران پیش دبستانی و دوران دبستان. توانایی‌های ادراکی طفل در دوره سوم کودکی گسترش سریع نشان می دهد این توانایی‌ها عبارتند از احساس، ادراک، افکار و استدلال (عظیمی، ۱۳۷۵، ۲۴۰). کودک از ۹ سالگی ارتباط اجتماعی بیشتری با همسالان خود برقرار می کند. او در دوره ۹ تا ۱۰ سالگی بیشتر به همسالان احترام می گذارد و به تشکیل گروه با آنان و بخصوص با هم جنسان می پردازد و به فعالیت های دسته جمعی علاقه بیشتری نشان می دهد (ماسن، ۱۳۸۷، ۴۹۹). از ۱۱ تا ۱۲ سالگی کودک در بازی ها مراعات حقوق دیگران را می کند و به ملت، سرزمین و محیط خود علاقه دارد و به سمت عقاید و اندیشه های خاصی جذب می شود که زیر بنای تشکیل عقایدی است که در نوجوانی به آن شدیداً پایبند می شود (همان). با توجه به اهمیت محله به ویژه برای کودکان ۹ تا ۱۲ ساله، در این مقاله به مطالعه همین گروه از کودکان پرداخته می شود.

تأثیر گذاری محیط بر کودک

کودکی و پرداختن به آن به طور خاص قدمت چندانی ندارد. طبق آنچه که مارک دودک در معماری مهد کودک می گوید، ایده نگاه به کودکی از غرب و اواخر قرن ۱۷ میلادی صورت گرفته است (Day et al., 2007: 21). جان لاک معتقد است تجربه های نخستین آدمی عمیقاً در زندگی بعدی او اثر می گذارد. و بر همین اساس، نقش تربیت و اهمیت پرورش تأکید می کند.

پیاژه در سال‌های دهه ۱۹۲۰ به این نتیجه رسید که کودکان در مقایسه با بزرگسالان جهان خود را به‌طور دیگری می‌بینند. کودکان محیط پیرامون خود را تغییر می‌دهند تا وضعیت خودشان را بهبود بخشند (Day et al., 2007: 26). بر خلاف بزرگسالان که محیط را از طریق فرم درک می‌کنند، جنبه‌هایی از محیط، برای کودکان مهم است که بتوانند محیط را بر اساس کاربری‌های مختلفی که به آن می‌دهند، تغییر دهند. بچه‌ها به ویژگی‌های جزئی و تصادفی محیط توجه می‌کنند.

مطالعات پوکاک و هادسون ۱۹۷۸ حاکی از توجه بیشتر کودکان به جزئیات کف، ویژگی‌های بدنه جاده و فضاهای بازی کودک دارد (لنگ، ۱۳۸۶: ۱۶۱). منبع الهام کودک محیطی است که در آن احاطه شده و منبع الهام بزرگسال، خود اوست. کودک اغلب از طریق بازی‌های کاوش‌گرایانه در محیط یاد می‌گیرد و محیطی که کودک را احاطه کرده منبع بزرگی برای تحریک افکار اوست.

محله

برخلاف خانه و شهر که مرزهای مشخصی دارند می‌توان گفت اغلب مرزهای محله در بسیاری موارد به صورت دقیق مشخص نیست. محله به‌عنوان یک واحد فضایی و اجتماعی برای اولین بار توسط جامعه‌شناسان شهری مطرح گردید (Tuan, 1975: 158). محله جزئی از یک زیستگاه انسانی است که دارای بافت اجتماعی یا فرهنگی یا اقتصادی و یا کالبدی تقریباً همگن در برش مشخصی از زمان است و دارای حداقل عناصر خدماتی برای برآوردن نیازهای روزانه ساکنین است (دانشپور، ۱۳۸۸: ۹). محلات خود متشکل از مکان‌هایی هستند که ساکنین به آن احساس دل‌بستگی پیدا می‌کنند. بلوک‌های مسکونی، مسیرهای پیاده، محوطه‌های بسته و گوشه و کنار محله نقاطی هستند که انسان با آنها ارتباط برقرار کرده و نسبت به آن احساس پیدا می‌کند. گلاستر محله را ناحیه‌ای متجانس قلمداد می‌کند. این تجانس هم در نوع ساختمانها، زیرساختها، ترکیب جمعیتی، ویژگی‌های محیطی، دسترسی به خدمات و اشتغال، تعاملات اجتماعی و ویژگی‌های معنایی مشهود است (Glaster, 2001: 2118).

مردم بر حسب محل سکونتشان ممکن است تعاریف مختلفی از محله ارائه بدهند. تعریف آنها از محله ممکن است یک منطقه یا بخش از شهر باشد. تفاوت در تعاریف چندان مهم نیست. نکته مهمتر این است که محله مقیاس فضایی است که انسان‌ها در آن احساس در خانه بودن دارند و می‌توانند در زندگی روزمره با سایر ساکنین تعامل چهره به چهره داشته باشند این موضوع باعث شده محله بیشترین تحقیقات در عرصه مکان را به خود اختصاص دهد. تقریباً ۷۵ درصد از تحقیقات مرتبط با مکان در مقیاس محله کار شده‌اند. این موضوع اشاره به اهمیت محله و جامعه محلی در رابطه فرد محیط دارد (Lewicka, 2014: 133).

جمع بندی تعاریف نشان می‌دهد که محله دارای ابعاد مختلف کالبدی و اجتماعی است و هریک از اندیشمندان با توجه به حوزه مطالعاتی خود بر ابعادی از آن تأکید بیشتری دارند. تحقیق حاضر به دنبال تحمیل تعریف خود از محله به کودک نخواهد بود بلکه در مقابل به دنبال آن است که بداند معنای محله برای کودک چیست.

دل‌بستگی به مکان

مفهوم دل‌بستگی به مکان چند وجهی و میان‌رشته‌ای است، که بر سطوح مختلفی متمرکز بوده و تعاریف متعددی دارد. بسیاری آن را هم مثبت و هم قوی تلقی می‌کنند. برای جغرافیدانان انسانی، پیوند انسان با فضاهای معنادر ارتباطی جهان شمول است که بر آورده‌کننده نیازهای اساسی انسان است (Relph, 1976: 42).

دل‌بستگی به مکان دربردارنده ی پیوندهای تجربی مثبت با مکان است که در طول زمان بر اساس گره‌های رفتاری، احساسی و شناختی میان اشخاص یا گروه‌ها با محیط کالبدی- اجتماعی‌شان به‌وجود می‌آید. این پیوندها چارچوبی برای

جنبه های فردی و اشتراکی هویت به وجود می آورند و دارای هر دو دسته ویژگی های پویایی و پایایی هستند (Brown & Perkins, 1992: 284).

شاید جامع ترین مدل دل بستگی به مکان توسط اسکنل و جیفورد (۲۰۱۰) ارائه شده باشد که سه مولفه برای دل بستگی به مکان فرض می کنند: الف) مولفه فرد در دل بستگی به مکان که به ویژگی های شخصی یا اجتماعی تاثیر گذار بر دل بستگی باز می گردد. ب) مولفه روانی که شامل عناصر احساسی، رفتاری و شناختی دل بستگی می گردد. ج) مولفه مکان که بر ویژگی های مکان مورد دل بستگی تأکید دارد که شامل: مقیاس فضایی، خاص بودن و برجستگی عناصر اجتماعی و کالبدی (هر دو محیط طبیعی و انسان ساخت) می شود (Scannell & Gifford, 2010: 1). فرض عمومی این است که دل بستگی به مکان به آهستگی در طول سالیان دراز ایجاد می گردد، اما مطالعه براون و دیگران (Brown et al, 2004: 370) نشان می دهد که محیط کالبدی-اجتماعی مناسب در سکونتگاه های محلی می تواند تاثیر زیادی بر شکل گیری دل بستگی به مکان در مدت زمان کوتاه تر داشته باشد.

معنای مکان و اهمیت آن

معانی را می توان به عنوان بیانات نمادین درباره ماهیت و محتوی مکان شناخت (Stedman, 2014: 239) معانی می توانند طیفی از صفات توصیفی (مثلا محله من محیطی دوستانه است) تا توصیفات بسیار نمادین باشند (مثلا اینجا خانه است). ما به نمادهایی که به مکان هایمان (خانه، مفر، محیط دوستانه، محیط خطرناک) نسبت می دهیم وابسته می شویم و به دنبال نگهداری از معانی ارزشمند و مقوم دل بستگی هستیم (Stedman, 2008: 76). سکونت بلند مدت و انباشت تجربیات در مکان باعث می شود فرد خود را بر اساس مکان تعریف کرده و همچنین از لحاظ احساسی تحت تأثیر آن قرار گیرد (Lewicka, 2011: 215). اما نظریات دل بستگی به مکان در عصر جابه جایی باید به دنبال راههایی برای ایجاد دل بستگی به مکان در مدت زمان کوتاهتری باشند (Gustafson, 2014: 98). فرد می تواند از طریق انتخاب مکان سکونت، رجوع به تاریخ مکان یا مطالعه احوال شخصی خود به صورتی فعالانه در شکل دهی دل بستگی به مکان نقش داشته باشد (Lewicka, 2014: 130). دل بستگی هم در نوع سنتی و هم در نوع فعال خود بر پایه معانی مکان است و مطالعه معانی مکان می تواند راهکارهایی را برای کمک به دل بستگی سریعتر و فعال تر فراهم آورد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی کیفی است که با تکیه بر شیوه عکاسی توسط کودکان به دنبال ایجاد فرصتی برای کودکان است تا به وسیله عکاسی حرفها و نمادهای خود را انتقال دهند. این شیوه که اخیرا مورد توجه محققین مکان قرار گرفته است دوربین را به همراه توضیح معیارهای لازم برای گرفتن عکس در اختیار مشارکت کننده قرار می دهد. در مرحله بعد عکس ها توسط محققین و با حضور مشارکت کننده در جلسه مصاحبه تحلیل می گردند (Van Auken, 2010: 375). متن های به دست آمده از چنین مصاحبه ای سرشار از اطلاعات مفید برای تحلیل موضوع هستند. غنی بودن متن مرتبط با یک عکس به خاطر توان بالای تصاویر در استخراج حافظه و اندیشه های خود بازتابی است (Burke & Dollinger, 2005: 536).

تکنیک های نمونه گیری در مطالعات کیفی - اکتشافی با تکنیک های نمونه گیری در مطالعات کمی بسیار متفاوت است. تکنیک های نمونه گیری احتمالی در مطالعات کیفی کاربرد ندارند زیرا قانون کمی مشخصی برای تعیین حجم نمونه در این مطالعات وجود ندارد. تنها قانون ثابت برای تعیین روش نمونه گیری در مطالعات کیفی قانون تولید نظریه است (Marshall, 1996: 523). در نتیجه اعتبار سنجی مطالعات کیفی نیز بر اساس میزان اطمینان آماری حاصله بر اساس

روش های کمی استوار نیست بلکه اعتبار این تحقیقات نوعاً از طریق استدلال استقرایی (و نه استنتاجی) و اثبات بین الازدهانی قابل تحصیل است (Golafshani, 2003: 604).

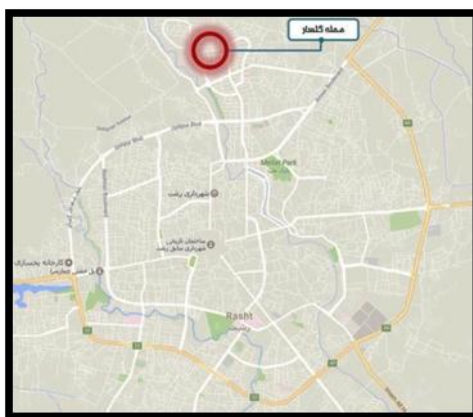
حجم نمونه در تحقیقات کیفی وابسته به ویژگی های خاص هر مطالعه است اما عموماً نمونه ای بین ۱۲ تا ۲۶ نفر در مطالعات کیفی عمیق یافته های این تحقیقات را قابل اتکاء می سازد (Luborsky and Rrubinstein, 1995: 91). گاهی تعداد نمونه برای مصاحبه عمیق بر اساس اصل اشباع نظری مشخص می گردد که در این صورت محقق به مصاحبه عمیق با افراد نمونه تا رسیدن به نقطه اشباع نظری و تولید نظریه ادامه می دهد.

با توجه به نکات فوق، نمونه گیری در این پژوهش بر اساس تکنیک نمونه گیری هدفمند بوده و از میان داوطلبین، تعداد ۱۵ دانش آموز دبستانی ۹ تا ۱۲ ساله از یک دبستان در محدوده برای انجام عکاسی و مصاحبه عمیق انتخاب شده اند. در جلسات توجیهی در گروه های ۳ تا ۶ نفره از کودکان خواسته شد حدوداً ۵ عکس از مکان ها، افراد و مناظر و یا هر چیزی دیگر در محله شان تهیه نمایند که باعث می شود آنها محله شان را دوست داشته باشند.

بعد از دریافت عکس ها و حذف عکس های تکراری، جلسات انفرادی مصاحبه عمیق برگزار شد. در طول مصاحبه علاوه بر سوال درباره دلایل گرفته شدن هر عکس، از کودکان سوالات متعددی درباره جنبه های مختلف تجربیات زندگی آنها و خانواده شان در محله پرسیده شد. هر مصاحبه بین ۴۰ دقیقه تا ۱/۵ ساعت طول کشید و متن به دست آمده از اجرای مصاحبه ها حدود ۱۲۰ صفحه شد. متن مصاحبه ها با کمک نرم افزار NVivo مورد تحلیل محتوی کیفی قرار گرفته اند که نتایج آن در ادامه بررسی می گردد.

محدوده مورد مطالعه

محدوده ای که امروزه گلزار نامیده می شود، در محدوده های مثلث مانند با مساحتی حدود ۶۰۸ هکتار در شمال غرب شهر رشت واقع شده است. رودخانه زرچوب، لبه غربی این مثلث و بلوار شهید انصاری که در امتداد جاده رشت - انزلی قرار دارد، لبه شرقی این محدوده را تشکیل می دهد. وتر شمالی این محدوده هم به موازات دیوار فرودگاه رشت قرار دارد. این محله جزء بافت های منظم و برنامه ریزی شده رشت می باشد. سابقه ایجاد این محله به دهه پنجاه هجری شمسی برمیگردد (گزارش طرح جامع شهر رشت، ۱۳۸۵).



شکل ۱- نقشه موقعیت محله گلزار در شهر رشت

یافته های پژوهش و تحلیل آن ها

معانی محله و نقش آن در دلبستگی کودکان

بررسی اولیه عکس ها و همچنین تحلیل مصاحبه عمیق نشان می دهد که معانی مرتبط با چهار زمینه موضوعی شامل بازی، طبیعت، خدمات و تسهیلات و همچنین منظر محله مهم ترین نقش را در ایجاد دلبستگی دارند. همان گونه که در

ادامه ملاحظه خواهد شد این زمینه‌ها را نمی‌توان به طور کامل از یکدیگر جدا نمود. اما اعداد ارائه شده در جدول ۱ بر اساس تحلیل همزمان عکس‌ها و مصاحبه‌ها صورت گرفته و نشان دهنده قصد اصلی کودک در گرفتن هر عکس است. لازم به ذکر است عکس‌های تکراری قبل از تحلیل حذف گردیده‌اند.

جدول ۱- تعداد عکس‌های گرفته شده توسط کودکان در هریک از موضوعات

زمینه موضوعی	تعداد عکس‌ها	درصد
بازی و مکان‌های بازی	۱۶	۲۹/۱
طبیعت	۱۴	۲۵/۵
خدمات و تسهیلات	۱۱	۲۰
منظر محله	۸	۱۴/۵
سایر موضوعات	۶	۱۰/۹
جمع	۵۵	۱۰۰

منبع: پژوهشگر

در ادامه به تشریح هریک از این زمینه‌ها و معانی شکل گرفته در آن‌ها پرداخته می‌شود.

بازی و مکان‌های بازی

بازی برای کودکان تنها به معنای سرگرمی و گذران اوقات فراغت نیست. آن‌ها در طی بازی قابلیت‌های جسمی و همچنین قابلیت‌های فکری، اخلاقی و اجتماعی خود را نیز پرورش می‌دهند. کودکان در طی بازی با همسالان خود دوست شده و این رابطه دوستی تبدیل به عاملی محکم برای دلبستگی آن‌ها به محله شان می‌گردد و در صورت نقل مکان به محله ای جدید، یا تغییر بافت اجتماعی و کم شدن همبازی، کودکان با حسرت از آن یاد می‌کنند:

«ما بچه بودیم مسابقه دوچرخه سواری اونجا میداشتیم... همبازی داشتیم... الان اون بافت اجتماعی

دچاره تحول شد یه سریا رفتن... اونام که هستن دیگه بزرگ شدن.»

بازی علاوه بر دوستی و دوستیابی حامل تجربیات و معانی دیگری برای کودکان است. مهمترین بازی مورد اشاره کودکان فوتبال است که برای آن‌ها به معنای قرارگیری در تیم و رقابت گروهی است. بازی فوتبال در محله اغلب برای آن‌ها لذت بخش تر است. زیرا این بازی خودانگیزه بوده و بدین معناست که سازماندهی بازی و تنظیم مقررات آن توسط خودشان شکل می‌باید. برای مثال کودکی به تشریح علت علاقه مندی بیشتر به بازی در محله می‌پردازد:

«تیم کشی معمولاً ۳ به ۳ یا ۲ به ۲ هستش. یا مثلاً دو تا کاپیتان قرعه کشی و انتخاب میکنیم... زنگ

ورزش تو مدرسه آزادی کمتری هست خونه بهتره چون آزادی هر کاری بخوای می‌تونن بکنی دست

خودته... اینجارو بیشتر دوست دارم... وقت بیشتری داریم آزادی...»

هدایت تیم برایشان غرور آفرین است اما اغلب موفقیت تیم، احترام به همسالان، رعایت عدالت برایشان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این‌ها همان قابلیت‌های لازم برای مراحل بعدی زندگی اجتماعی است که بازی جمعی در محله قابل تمرین هستند. پسری ۱۰ ساله احساسات و مسئولیت‌های خود در هنگام هدایت تیم را اینگونه شرح می‌دهد:

«وقتی به آدم میگن کاپیتان باش و تیم کشی کن احساس غرور به ادم دست میده... مثلاً تو انتخاب

بازیکن یه کاری میکنم ضعیف و قوی باهم قاطی باشن که نا عادلانه نباشه... (در مدرسه) کاپیتان تیم

همایونه هرچند ولی من بازیکن خیلی ازون بهتره (با خنده).. امسال قهرمان شدیم.. همایون کاپیتانه بخاطر

اینکه بیشتر می‌تونم آرامش خودش رو حفظ کنه..»

عوامل محدود کننده متفاوتی برای بازی جمعی کودکان وجود دارد. محیط کالبدی نامناسب، اعتراض همسایگان و محدودیت‌های اعمال شده توسط والدین به دلیل عدم احساس امنیت اغلب موضوعاتی بودند که کودکان از آن گلایه داشتند. شکل شماره ۲ (دو عکس توسط کودک در کنار یکدیگر گذاشته شده است) نشان دهنده یک مکان در دو موقعیت متفاوت است. زمانی که او می تواند بازی کند و زمانی که او به علت پارک ماشین در حیاط نمی تواند بازی کند. بازی برای کودکان محور نگرش به همسایه، محیط و حتی خانواده است.

شکل ۲ و توضیحات کودک تأیید کننده مسائل فوق است:



شکل ۲- ... مثلاً اونجا خالیه می تونم اونجا بازی کنم ولی اینجا پره و نمی تونم اونجا بازی کنم یعنی می تونه ماشینا جاش اونجا نباشه در اصل هم نباید جاش اونجا باشه کسی نگفته اونجا بذارن.. خب این برای همسایه ها جای پارکینگ نیس

کودکان در درجه اول علاقه مند به انجام بازی‌های تیمی و گروهی هستند. اما در حال حاضر محیطی چندان مناسبی برای بازی جمعی کودکان در محله گلسار وجود ندارد. در این حالت در صورت عدم محدودیت والدین، کودکان در حد امکان به بازی‌های انفرادی مانند دوچرخه سواری روی می آورند. در صورت وجود محیط مناسب، امن و سرسبز و همچنین همراهی خانواده، کودکان از این نوع بازی‌های انفرادی نیز لذت برده و به مکان‌های انجام آن دلبسته می شوند. (شکل شماره ۳)



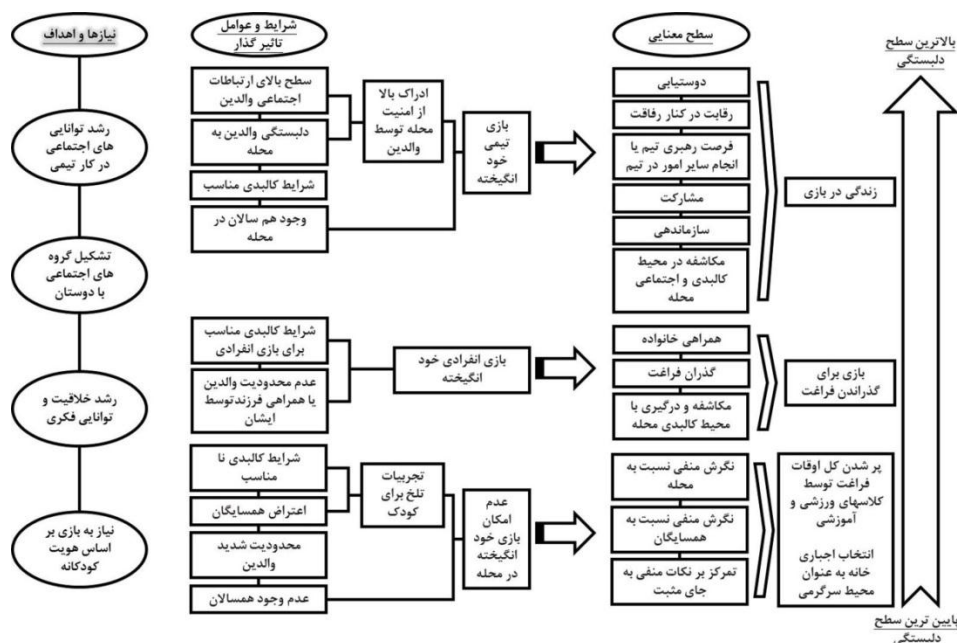
شکل ۳- عکس گرفته شده توسط کودک: برای نشان دادن محیط مناسب برای دوچرخه سواری

اما در مقابل، محیط نامناسب موجب شکل گیری تجربیات و خاطرات تلخ می شود و رابطه آن‌ها با محله را در جهت منفی پیش می برد. یکی از کودکان تجربه تلخ خود از دوچرخه سواری در محله را بدین شکل شرح می دهد:

«لاستیک دوچرخه من یکبار پنچر شد من برگشتم نصف پام پاره شد.»

هر گونه شرایط اجتماعی و کالبدی که انجام بازی را تا حدی تسهیل کند به شدت مورد توجه و دوست داشتن قرار می گیرد و در مقابل عوامل محدود کننده آن مورد بیزارگی کودکان قرار می گیرند.

عکس‌های بسیار اندکی (فقط یک عکس) از وسایل بازی در پارک‌ها به دست رسید. به نظر می‌رسد زندگی در بازی برای کودک بسیار ارزشمندتر از بازی برای گذران فراغت است. زمانی که بزرگسالان قواعد بازی را مشخص می‌کنند (با طراحی وسایل بازی، یا به طور ساده زنگ ورزش در مدرسه) کودک نمی‌تواند به صورت خود‌انگیخته بازی کند و در نتیجه لذت کمتری از بازی می‌برد. بازی مهمترین بستر برای تربیت کودک و تنظیم ارتباط او با محیط و اجتماع است. بنابراین نباید در هنگام طراحی و برنامه‌ریزی محلات تنها به تعیین قطعاتی از زمین برای بازی کودک اکتفا نمود بلکه باید به دنبال ایجاد فرایندهایی برای تبدیل محله به محیطی برای بازی خود‌انگیخته کودک بود. شکل شماره ۴ نشان دهنده فرایند شکل‌گیری بازی کودکان در محله است که بر اساس تحلیل متن مصاحبه‌ها به دست آمده است.



شکل ۴- فرایند دل‌بستگی به محله از طریق بازی و مکان‌های آن

منبع: پژوهشگر

طبیعت

طبیعت برای کودکان با معانی چون زیبایی، سرسبزی، شادابی، سلامتی و آرامش مرتبط است اما محدود به این‌ها نیست. طبیعت پیوندی عمیق با خانه و مفاهیم مرتبط با آن دارد. آن‌ها حضور طبیعت در خانه را می‌ستایند و پرورش و مراقبت از آن را به معنای آباد کردن می‌انگارند. به همین دلیل بیشترین عکس‌ها از طبیعت مربوط به حضور گل‌ها و گیاهان در خانه و یا مجاورت خانه است.

کودکان کمتر به موضوع طبیعت در پارک‌ها پرداخته‌اند. این موضوع نشان دهنده کارکرد ضعیف پارک‌های عمومی در فرایند رابطه کودک با طبیعت است. شکل شماره ۵ و توضیحات کودک درباره طبیعت در حیاط خانه به خوبی نشان دهنده احساس آنها به طبیعت است:



شکل ۵- یه تصویر حیاطه یعنی اینکه طبیعت ماست.. ما می تونیم طبیعت رو تو خونه خودمونم پرورش بدیم مثلا گیاه بکاریم. و محیط خونه رو آباد کنیم. مثلا اونایی که ویلایی هستن می تونن درخت بکارن.. مثلا الان مشکل بزرگ بشر الودگی هوا هستش که ما اینجوری می تونیم کمک بزرگی به بشر بکنیم ..بشر دوستانس...

از میان عناصر مختلف طبیعی، کودکان بیشترین دلبستگی را به گلها و گیاهانی نشان می دهند که توسط خودشان کاشته شده اند و یا مراقبت و نگهداری می شوند. کودک با کاشتن گیاه خود را ریشه دار و خانه را آباد می کند. کودکان به علاوه به درختان ثمرده دلبستگی عمیق تری دارند. دیدن تغییرات درخت از زمان شکوفه دادن تا به محصول رسیدن، یا انتظار برای به ثمر نشستن یک درخت برایشان بسیار شیرین است. در نتیجه طبیعت برای کودکان بازتاب هویت خودشان به- عنوان یک انسان و یک کودک است.

کودکانی که در خانه های ویلایی زندگی می کردند به علت شرایط خاص محیطی ارتباط بیشتری با طبیعت داشتند. اما کودکان آپارتمان نشین که تعدادشان نیز بیشتر است، عکس های زیادی از حضور طبیعت و گیاهان در مجاورت خانه ارائه دادند. شکل ۶ و توضیحات آن مربوط به یکی از همین کودکان است:



شکل ۶- یه درخته. که بغل خونموئه. اینو میبینم دوست دارم حس خوشحالی به من دست میده. بخاطر اینکه چندتا هستن و به خونمون زیبایی میدن... منم بهش آب میدم. خیلی خوشم میاد ...

این موضوع حتی بر نگرش آن ها نسبت به همسایگان نیز تأثیر گذار است. کودکی علاقه خود به عناصر طبیعی در کنار خانه همسایه را بدین شکل شرح می دهد:

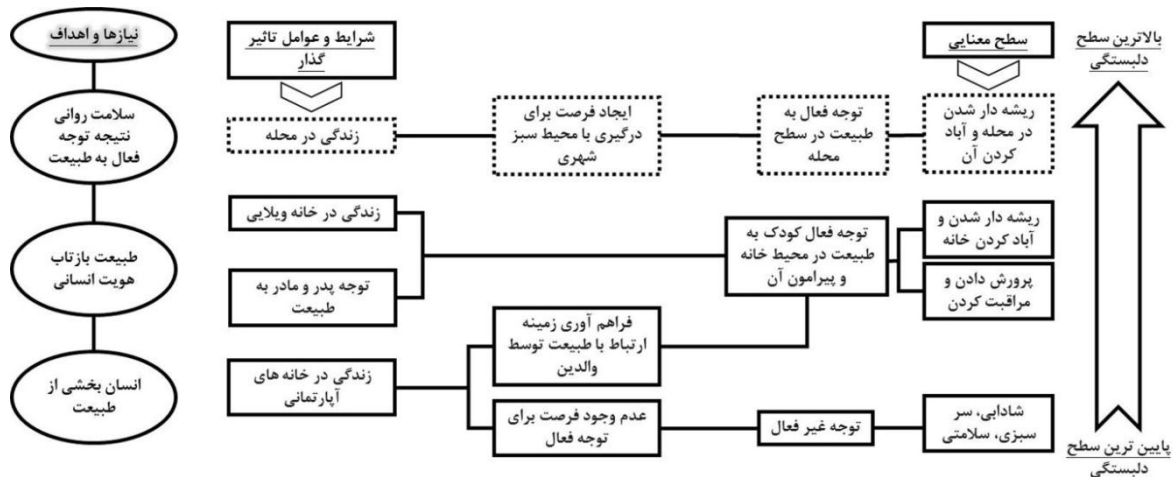
«بغل ساختمونشون گل کاشتن سیکاس کاشتن تا محیط خوشگل بمونه. این بیرون از خوش کاشته.. دوس داشتم بقیه هم اینکارو میکردن... مثلا خونه ویلایی ها جلوش یه باغچه بود و کلی درخت داشتن. وقتی این گل و گیاهارو میبینم خوشحال میشم.»

طبیعت برای آنها یادآور نظم نیز هست. آنها به رعایت نظم و ترتیب در کاشت درختان توجه داشته و آن را باعث زیباتر شدن محیط می بینند. تصویر ۶ به همراه توضیحات کودک نمونه ای از این علاقه مندی است:



شکل ۷- اینکه درختا همه با یه نظمی کاشته شدن این خیلی خوبه نظم خیلی خوبه... منظمه و زیباست.

باتوجه به عکس‌ها و متن‌های فوق می‌توان نتیجه‌گیری نمود که رابطه مناسب میان کودک و طبیعت صرفاً از طریق گسترش فضاهای سبز قابل برقراری نیست. کودکان به نگهداری و مراقبت از طبیعت علاقه مند هستند و این موضوع باعث تامین نیازهای حسی عاطفی آنها می‌شود. بنابراین، مشارکت کودک در ایجاد و نگهداری از طبیعت در شهر و محله‌اش باعث تقویت دلبستگی او به این مکان‌ها و به وجود آمدن حس تعلق به شهر و محله می‌گردد. شکل ۸ فرایند دلبستگی کودکان به عناصر طبیعی را نشان می‌دهد.



شکل ۸- فرایند دلبستگی کودکان به عناصر طبیعی درون محله، سطحی که با نقطه چین نشان داده شده است سطح مطلوبی است که در حال حاضر تقریباً وجود ندارد

منبع: پژوهشگر

خدمات و تسهیلات

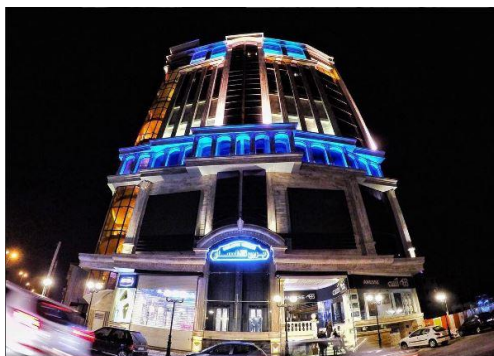
خدمات و تسهیلات تفریحی: در اینجا منظور از تفریح آن دسته از فعالیت‌های گذران اوقات فراغت است که عمدتاً به همراه خانواده صورت می‌گیرد. رفتن به رستوران، استخر و خرید فعالیت‌هایی از این دست هستند. تجربه تفریح حامل معانی چون سرگرمی، لذت، شادی و همراهی با خانواده است. دلبستگی کودک به مکان‌های تفریحی و گذران فراغت در محله یا شهر را می‌توان تحت تاثیر سه عامل مهم و با هم مرتبط دانست. ۱) مجاورت مکان‌های تفریح و گذران فراغت با محل سکونت. ۲) الگوی گذران اوقات فراغت خانواده. ۳) تداوم و تکرار تجربه تفریح در یک مکان: انباشت تجربه تفریح و شادمانی حاصل از آن و این انتظار که آن تفریح و شادی دوباره تکرار خواهد شد موجب تشدید دلبستگی کودکان به آن مکان‌ها می‌شود.

تداوم و تکرار، انتظار برای تکرار شادی و تفریح و همچنین همراهی خانواده عوامل تشدید دلبستگی کودک به مکان های تفریحی است.

کودکی با تهیه عکس از تابلوی یک استخر(به نام آرنا) به ارائه توضیحات می پردازد:

«این عکس رو من برای اینکه جمعه ها با بابا و دایی بزرگم میرم اینجا و توی استخرش شنا میکنم از این مکان خیلی خوشم میاد و کلا خیلی دوستش دارم... دوست دارم باشه تو محلمون... این سرگرمی برام لذت بخش تره... مثلا من دوسال پیش کلاس فوتبال اینجا رو میرفتم شمارم به احتمال زیاد میخوام برم... و هرجمعه هم، بیشتر جمعه ها آرنا میرم...»

رستورانها، فروشگاههای لوازم بازی و سرگرمی، مجتمعهای تفریحی، پارکها و یا مسیرهای سبز پیاده روی اطراف محله از نقاط دیگری هستند که کودکان از آن عکس تهیه کرده بودند. وجود تنوع (در غذا یا اجناس)، زیبایی نمای ساختمانی این مکان ها و همچنین رابطه خوب با فروشندگان آنها عوامل دیگری بودند که به تشدید دلبستگی می انجامیدند. توضیحات کودک در مورد شکل ۹ تاثیر عوامل فوق را نشان می دهد.



شکل ۹- برج گلسار. خودم میخواستیم عکس بگیرم نشد رفتم از اینستاگرامش برداشتم... بعد که این ساخته شد یکی از خانوادههای دور ما اینجا مغازه گرفت به دلیل که اینجا دوس دارم واسه اون...مثلا طبقه بالاش فود کورت داره مثلا هر یه بخشش یه غذا داره واسه این تنوع داره ولی اگه یه جا دیگه بخوایم بریم فقط یه نوع داره تنوع کمتره... یک دلیل که ازش عکس گرفتم نماشه نمایش خیلی خوشکله خیلی خوب کار کردن خیلی وقت گذاشتن ولی مثلا اگه نمایش این نبود شاید خوب نبود اصلا من نمی دونستم فودکورت داره...

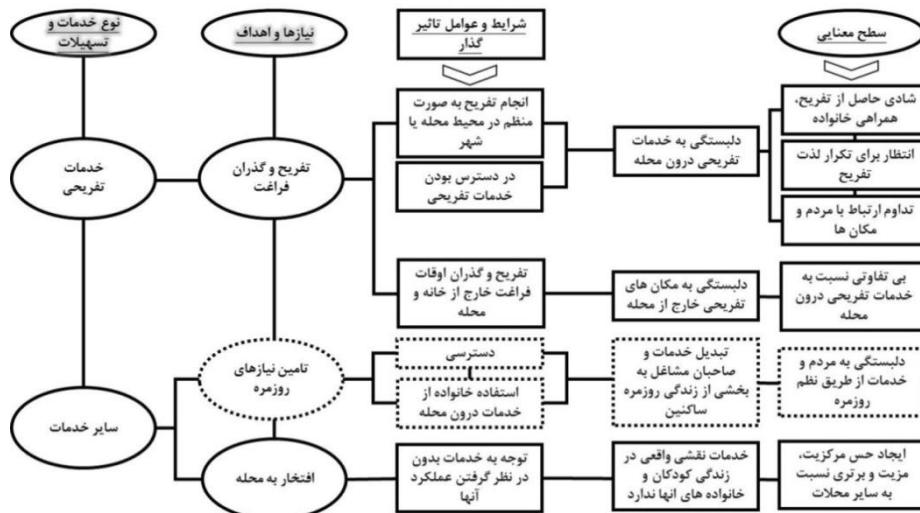
سایر خدمات و تسهیلات: عکسهایی از سایر خدمات و تسهیلات شهری موجود در محله نیز توسط کودکان تهیه شدند. تحلیل متن مصاحبه نشان می دهد که در اغلب موارد عملکرد این خدمات مورد توجه کودکان نیست به گونه ای که این خدمات در زندگی روزمره کودک یا حتی خانواده اش چندان اهمیت ندارد. این خدمات به این دلیل مورد توجه و دلبستگی کودک قرار می گیرند که در واقع نشانه ای از مزیت و برتری محله شان است. در این راستا هر چقدر این خدمات و تسهیلات خاص تر بوده و مرکزیت بیشتری برای محله ایجاد کند بیشتر باعث افتخار کودک به محله می شود. برای مثال یکی از کودکان عکسی از تابلو یک مرکز توانبخشی تهیه نموده و اینگونه توضیح می دهد:

«این یکی از امکانات خیلی خوبیه مرکز آموزشی و توان بخشی مشکلات ویژه یادگیری مثلا افرادی که نمی تونن و یا مشکل خاصی دارن می تونن بیان اینجا در مرکز شهر... این جز نکات مثبت محلمه و من دوستش دارم...»

مثال فوق نشان دهنده یکی از نیازهای روانی کودکان و حتی بزرگسالان در رابطه با محل زندگی است؛ کودکان نیازمند افتخار به محله و حس غرور نسبت به آن هستند. نیاز به افتخار به محله با یک مفهوم مکانی دیگر در ارتباط است.

احساس ریشه‌داری در یک مکان منجر می‌شود فرد به آن مکان افتخار نموده و در جهت نمایش و ارائه ویژگی‌های مثبت آن کوشش نماید.

در گذشته تأمین نیازها در محله، وسعت و عمق روابط اجتماعی، وجود اتفاقات و مراسمات مشترک و همچنین منافع مشترک باعث می‌شد انسان‌ها وابستگی بیشتر به محله خود پیدا کنند. در نتیجه زمینه‌های مختلفی برای ریشه‌دار شدن در محله و افتخار به آن وجود داشت. در حال حاضر محلات تا حد کمی تأمین‌کننده این نیازها هستند، این موضوع آیدگان را دچار بحران هویت خواهد کرد. شکل ۱۰ فرایند دل‌بستگی به خدمات و تسهیلات است.



شکل ۱۰- فرایند دل‌بستگی کودکان به خدمات و تسهیلات درون محله، سطح نقطه چین در گذشته در محلات ایرانی اسلامی وجود داشته اما در حال حاضر به شدت تضعیف شده است

منبع: پژوهشگر

منظر محله و نماهای ساختمانی

اغلب عکس‌های تهیه شده توسط کودکان محله گل‌سار از منظر محله شامل مسیرهای بازگشت به خانه است. دلایل توصیف شده برای گرفتن این عکس‌ها عبارتند از: زیبایی و هماهنگی نما و ارتفاع ساختمانها، وجود درختان، تناسب بصری و دل‌بازی خیابان. اما تحلیل موقعیت عکس‌ها و متن مصاحبه‌ها منجر به کشف عامل دیگری می‌شود که عبارت است از بعد ناخودآگاه در خانه بودن و تأثیر آن بر ادراک منظر محله.

شکل شماره ۱۱ عکسی است که کودک از منظر خیابان گرفته است. همانطور که متن مصاحبه نشان می‌دهد عکس از منظر خیابان در زاویه و جهتی تهیه شده است که مسیر برگشت به خانه است.



شکل ۱۱- ... این ساختمون چون بلوار زیبایی کنارش... مثلاً نمای خوبی داره ساختمون. تو خیابونا اشغال نریختن چاله و چوله نداره خیابونا درخت زیاد داره ولی من اینجا عکس گرفتم درختاش نیفتاده... (و در پاسخ به این سوال که از این خیابان به عنوان چه مسیری استفاده می‌کنی؟) برگشت. برگشت از کلاس فوتبال. هفته ای دو جلسه کلاس فوتبال میرم.

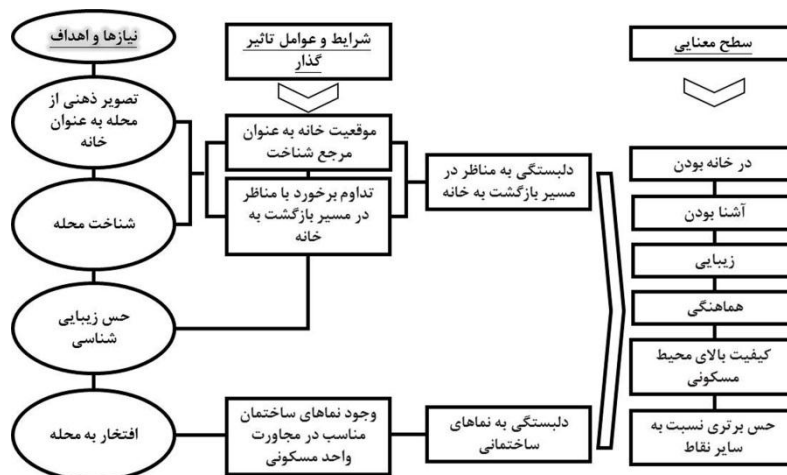
در نتیجه، تداوم، آشنا بودن و احساس در خانه بودن عوامل مهمی هستند که بر ادراک کودکان از مناظر محله تاثیر گذار هستند.

علاوه بر این، کودکان به عکاسی از نماهای ساختمانی در مجاورت خانه نیز پرداخته اند. زیبایی نماهای ساختمانی برای کودکان به معنای رعایت هماهنگی، استفاده از رنگ های روشن و استفاده از مصالح سنگ و رعایت جزییات در طراحی است. به علاوه، تحلیل مصاحبه ها نشان می دهد که در لایه زیرین معنایی، کودک به صورتی ناخودآگاه می خواهد نشان بدهد جایی که خانه اش در آنجا قرار گرفته خانه های زیبایی قرار دارد و این موضوع باعث افتخار او به کوچه و محله اش می شود. کودکی در شرح یکی از عکس ها توضیح می دهد:

«...میشه عکس یه ساختمون. اینم نزدیک به خونموه... با اینکه برای اولین بار یا دومین باره میبینم زیاد

دوشش دارم...»

می توان گفت علاوه بر معیار زیبایی توجه کودکان به نماهای ساختمانی به شدت تحت تاثیر معانی افتخار به محله است. شکل ۱۲ فرایند دل بستگی به منظر محله را نشان می دهد.



شکل ۱۲- فرایند دل بستگی کودک به منظر محله و نماهای ساختمانی

منبع: پژوهشگر

نتیجه گیری

دل بستگی کودکان به محله می تواند، نقشی تأمین کننده در تربیت نسلی خلاق و پویا و با هویت داشته باشد. پایه های هویت شهری از اولین ارتباطات کودک با محیط کالبدی و اجتماعی محله شکل می یابد. معیارها و عوامل دل بستگی به محله به خوبی نمایشگر تجربیات، عواطف و نیازها و خواسته های او در ارتباط با محیط مسکونی است. محلات سنتی در گذشته صحنه حضور کودک و خانواده بوده اند؛ جایی که در آن کودک با همسالان خود ارتباط برقرار نموده و در اوقات فراغت خود به بازی با آنها مشغول می گشته است. همچنین مسیر خانه به مدرسه نیز غالباً به صورت پیاده یا با دوچرخه طی می شده که فرصتی بزرگ برای درگیری عملی کودک با محیط و ارتباط با اقشار اجتماعی بوده است. علاوه بر این کودکان در عرصه های مختلف اجتماعی حضور پررنگ تری داشته اند؛ به عنوان مثال در برگزاری اعیاد یا مراسم عزاداری به سهم خود به بزرگسالان کمک می کردند، این موضوع باعث تقویت حس مشارکت اجتماعی و افزایش اعتماد به نفس آن ها می گشته است. در چنین شرایطی کودکان به محیط محله و افراد درون آن دل بسته شده و محله را جزیی از خود می پندارند. اما با افزایش توان جابه جایی متکی به وسایل حمل و نقل جدید، همچنین افزایش تراکم در سکونتگاه های انسانی و تغییرات سبک زندگی نقش و جایگاه خود را در زندگی شهروندان به خصوص کودکان از دست داده اند.

در حال حاضر فشارهای مختلف بر روی کودکان برای حضور در محله وجود دارد. محله تنها یک واحد تقسیمات شهری نیست. محله جایی است که باید تجربه زندگی در آن شکل گیرد و این تنها محتاج تامین فضاهای کالبدی نیست. ادراک والدین از امنیت، سبک زندگی خانواده و سایر عوامل اجتماعی تاثیر زیادی بر نحوه تجربه محله توسط کودکان دارد. ارتباط کودکان با هریک از زمینه های اصلی بازی، طبیعت، خدمات و تسهیلات و منظر محله نیز بر اساس نحوه بر هم کنش این شرایط اجتماعی با شرایط کالبدی محله سطح بندی می‌گردد. سطوح بالای ارتباطی محتاج توجه و درگیری کودک با محیط محله به صورت فعالانه است که نتیجه آن نیز دل‌بستگی فعال است. در این راستا خانواده ها و متخصصین نقش مهمی در ایجاد شرایط لازم برای حضور و مکاشفه کودک در محله دارند.

باتوجه به ترکیب به هم پیچیده عوامل اجتماعی و کالبدی در معانی محله نمی‌توان از روش‌های کمی برای بررسی آن استفاده کرد. در مقابل روش عکاسی توسط ساکنین مزیت‌های زیادی ایجاد نمود. حضور عکس‌ها و مهم‌تر از آن تجربه کودک از عکس انداختن که شامل تفکر عمیق درباره انتخاب مکان عکس و گزینش عکس‌ها است، باعث طولانی‌تر شدن مصاحبه‌ها و همچنین غنای بیشتر آن‌ها شدند. در نتیجه ابعاد ناخودآگاه رابطه کودک محله به شکل بهتری کشف گردید. کودکان با علاقه و انگیزه زیادی به تهیه عکس‌ها پرداخته بودند و با اشتیاق خاصی در جلسه مصاحبه حضور یافتند. درگیری فکری و فیزیکی آنها با محله از طریق عکاسی منجر به افزایش دل‌بستگی آنها به محله شد که ناشی که از تفکر راجع به چیستی محله و ارتباط آن با کیستی خود است.

پیشنهادها

مسجد یکی از ارکان اصلی محلات در شهرهای ایرانی اسلامی است که متأسفانه کودکان محله گل‌سار در عکس‌های خود به آن نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد شرایط متعدد کالبدی و اجتماعی در این موضوع دخیل باشد. بهتر است مطالعات آتی به بررسی جایگاه مساجد در زندگی خانواده ها و کودکان پرداخته و به آسیب شناسی در این مورد بپردازند. ضمناً به نظر می‌رسد ارائه راهکارهای صرفاً کالبدی برای برجسته سازی نقش مسجد در محله پیش از انجام چنین آسیب شناسی به نتیجه دلخواه نخواهد رسید.

محله به‌عنوان اولین واحد اجتماعی بعد از خانواده می‌تواند بسیاری از نیازهای کودکان را در جهت تربیت جسمی تامین نماید. شناخت اهمیت محلات در جنبش نوشهرگرایی و طرح موضع محلات سنتی در این رویکرد خود مؤید نقش برجسته این واحد فضایی و اجتماعی در کیفیت زندگی انسان است. بنابراین برنامه ریزان و طراحان محیطی باید نسبت به تحولات رابطه کودک-محله حساس بوده و با شناخت فرایندها و معانی موجود در آن به دنبال ایجاد محلاتی دوست داشتنی برای کودکان باشند.

منابع

- ۱- دانشپور، عبدالهادی، ۱۳۸۸، *ظرفیت سازی توسعه محله ای بر روی سطوح میان افزا مورد محله شاد آباد تهران*، نشریه طرح و نماد.
- ۲- شرکت مهندسی طرح و کاوش، ۱۳۸۵، *طرح جامع شهر رشت*، اداره کل راه و شهرسازی استان گیلان.
- ۳- عظیمی، سیروس، ۱۳۷۵، *روانشناسی کودک*، ناشر: دهخدا.
- ۴- لنگ، جان، ۱۳۸۶، *آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط*، ترجمه علیرضا عینی فر. تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- ماسن، هنری، ۱۳۸۷، *رشد شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشرمرکز، کتاب ماد.
- 6- Amsden, B. L., Stedman, R. C., & Kruger, L. E. (2011). *The creation and maintenance of sense of place in a tourism-dependent community*. Leisure Sciences, 33(1), 32-51.

- 7- Brown, B. B., & Perkins, D. D. (1992). **Disruptions in place attachment**. In *Place attachment* (pp. 279-304). Springer US.
- 8- Brown, B. B., Perkins, D. D., & Brown, G. (2004). Incivilities, place attachment and crime: Block and individual effects. *Journal of environmental psychology*, 24(3), 359-371.
- 9- Burke, P. A., & Dollinger, S. J. (2005). "A Picture's Worth a Thousand Words": *Language Use in the Autophotographic Essay*. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31(4), 536-548.
- 10- Day, C., & Midbjer, A. (2007). *Environment and children*. Routledge.
- 11- Galster, G., 2001. On the nature of neighbourhood. *Urban studies*, 38(12), pp.2111-2124.
- 12- Golafshani, N. (2003). Understanding reliability and validity in qualitative research. *The qualitative report*, 8(4), 597-606.
- 13- Gustafson, P. (2014). **Place attachment in an age of mobility** (pp.95-120). In Manzo, Lynne C., and Patrick Devine-Wright. *Place attachment: Advances in theory, methods and applications*. Routledge.
- 14- Lewicka, M. (2011). *Place attachment: How far have we come in the last 40 years?*. *Journal of environmental psychology*, 31(3), 207-230.
- 15- Lewicka, Maria (2014). **In search of roots: memory as enabler of place attachment** (pp.120-142). In Manzo, Lynne C., and Patrick Devine-Wright. *Place attachment: Advances in theory, methods and applications*. Routledge.
- 16- Luborsky, M. R., & Rubinstein, R. L. (1995). Sampling in qualitative research rationale, issues, and methods. *Research on aging*, 17(1), 89-113.
- 17- Madgin, R., Bradley, L., & Hastings, A. (2016). *Connecting physical and social dimensions of place attachment: What can we learn from attachment to urban recreational spaces?*. *Journal of Housing and the Built Environment*, 1-17.
- 18- Marshall, M. N. (1996). Sampling for qualitative research. *Family practice*, 13(6), 522-526.
- 19- Morgan, P. (2010). Towards a developmental theory of place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 30, 11-22.
- 20- Norris-Baker, C., & Scheidt, R. J. (1994). *From 'Our Town' to 'Ghost Town'? The changing context of home for rural elders*. *The International Journal of Aging and Human Development*, 38(3), 181-202.
- 21- Ponzetti, J. (2003). *Growing old in rural communities: A visual methodology for studying place attachment*. *Journal of Rural Community Psychology*, 6(1), 1-11.
- 22- Relph, E., (1976). **Place and placelessness** (Vol. 1). Pion.
- 23- Scannell, L. and Gifford, R., (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of environmental psychology*, 30(1), pp.1-10.
- 24- Simms, E. M. (2008). *Children's lived spaces in the Inner City: Historical and political aspects of the psychology of place*. *The Humanistic Psychologist*, 36(1), 72-89.
- 25- Stedman, R. C. (2008). **What do we "mean" by place meanings? Implications of place meanings for managers and practitioners**. In L.E. Kruger, T. Hall, & M. C. Stiefel (eds.), *Understanding concepts of place in recreation research and management* (pp. 71-82). Gen.Tech. Rep. PNW-GTR-744. Portland, OR: U.S. Department of Agriculture, Forest Service, Pacific Northwest Research Station.
- 26- Stedman, R. C., Amsden, B. L., Beckley, T. M., & Tidball, K. G. (2014). **Photo-based methods for understanding place meanings as foundations of attachment. Place attachment: Advances in theory, methods and applications**, 112-124.
- 27- Stedman, R., Beckley, T., Wallace, S., & Ambard, M. (2004). *A picture and 1000 words: Using resident-employed photography to understand attachment to high amenity places*. *Journal of Leisure Research*, 36(4), 580-606.
- 28- Tuan, Y.F., (1975). **Place: an experiential perspective**. *Geographical Review*, pp.151-165.

- 29- Van Auken, P. M., Frisvoll, S. J., & Stewart, S. I. (2010). *Visualising community: using participant-driven photo-elicitation for research and application*. *Local environment*, 15(4), 373-388.